

## تصمیمات قضائی

ردیف ۴۳ - هیئت عمومی

پرونده ۴/۳۴۵۵/ح

فرجامخواه - آقای عبدالله... بوکالت آقای ابوالحسن....

فرجامخوانده - آقای علی اکبر....

فرجام خواسته - دادنامه شماره ۲/۲ - ۴۴/۱/۲۰ صادر از دادگاه

استان نهم.

تاریخ ابلاغ دادنامه - ۱۳۴۲/۱/۲۷ - تاریخ وصول دادخواست

فرجامی - ۴۳/۲/۲

گزارش - بدواً فرجامخواه بطرفیت فرجامخوانده دادخواستی بهخواسته نودهزار ریال بابت استرداد وجهی که بایستی بمصرف احداث آب انبار برسد بدادگاه شهرستان مشهد تقدیم و توضیح داد که خوانده املاکی را بموجب اجارهنامه رسمی اجازه نموده و از رقبه استیجاری نیز استفاده کرده و ضمن عقد اجاره زمین موجر و مستأجر شرط شده مستأجر معادل خواسته ظرف پنجسال اول با اطلاع و تصویب موجر آب انبار بسازد و از محل مال الاجاره بحساب بگذارد و چون خوانده بشرط مزبور عمل نکرد محکومیت او با استرداد مبلغ خواسته با خسارات وارده مورد تقاضا است دادگاه شهرستان مشهد بشرح دادنامه شماره ۹۳۷-۸/۱۱/۳۵ با احتساب مبالغی که خوانده غیر از بقیه مال الاجاره بموجر پرداخته مشارالیه را بپرداخت ۵۸۶۲۹ ریال از بابت خواسته و مبالغی بابت حق الوکاله و کیل و هزینه دادرسی و در حق خواهان محکوم نموده است و نسبت بمازاد از خواسته خواهانرا محکوم به بیعقی نموده است در تاریخ ۲۶/۱۰/۴۰ آقای عبدالله... از دادگاه شهرستان مشهد نسبت بتقاضای خسارت تأخیر تأدیه مبلغ محکوم به تقاضای صدور حکم نموده است دادگاه مزبور طبق دادنامه شماره ۱۱-۹/۱۱/۴۱ با استناد ماده ۷۱۲ و ۷۱۹ قانون دادرسی مدنی خوانده را به پرداخت مبلغ ۴۲۲۱۳ ریال بابت خسارت تأخیر تأدیه نسبت بمبلغ ۵۸۶۲۹

ریال محکوم به از تاریخ اقامه دعوی تا تاریخ اجراء دادنامه محکوم مینماید این رأی مورد پژوهشخواهی آقای علی اکبر... با وکالت آقای مجید... قرار گرفته و وکیل مزبور با ایراد بمرور زمان و اینکه در دادخواست بدوی مطالعه خسارت تأخیر نشده و اصل مبلغ مورد مطالبه مشمول خسارت تأخیر تأدیه نمیشد فسخ حکم پژوهشخواسته را درخواست نموده رسیدگی در دادگاه استان مشهد انجام و دادگاه مزبور بشرح رأی فرجامخواسته با استدلال باینکه چون مطابق ماده ۷۲۴ قانون دادرسی مدنی در دادخواست بدوی مطالبه خسارت تأخیر نشده است صدور حکم بدوی را صحیح ندانسته و با فسخ آن اظهار نظر کرده است که موردی برای صدور حکم باقی نیست و تقاضای مورخ ۴۰/۱۲/۱۰ محکوم له مردود است و در رأی تصحیحی مورد تقاضای فرجام نیز با استناد ماده ۱۸۱ قانون دادرسی مدنی پژوهشخوانده را بپرداخت مبلغی بابت خسارت حق الوکاله و هزینه دادرسی محکوم نموده است از این رأی آقای عبدالله... فرجامخواسته و بر حکم فرجامخواسته اعتراضاتی نموده شعبه سوم دیوان کشور چنین رأی داده است دادگاه استان با استناد اینکه تقاضای صدور حکم از طرف مدعی خسارت در باب خسارت خود بطور اطلاق ناظر بر خسارت دادرسی بوده و شامل خسارت تأخیر تأدیه نیست تقاضای فرجامخواه را بصدور حکم خسارت تأخیر تأدیه رد نموده در صورتیکه هر چند تقاضای خسارت بطور اطلاق شد ولی قوانین مربوط بمطالبه خسارات نه منطوقاً و نه مفهوماً داللتی ندارد که مطالبه کنندنده خسارات مکلف است نوع خسارت خود را نیز تصریح کند بنابراین همانطور که دادگاه استان مطالبه خسارات را شامل خسارت دادرسی دانسته بدون اینکه مطالبه کنندنده خسارات دادرسی را در تقاضای خود تصریح کرده باشد مطالبه خسارات بطور اطلاق شامل خسارت تأخیر تأدیه نیز میشود و دو فقره دادنامه فرجامخواسته که یکی بر محکومیت فرجامخواه برد تقاضای صدور حکم در باب خسارت تأخیر تأدیه و دیگری بر محکومیت او بپرداخت خسارت حق الوکاله بعنوان تصحیح حکم صادر گردیده است نقض و تجدید رسیدگی بشعبه دیگر دادگاه استان ارجاع میگردد پس از وصول پرونده بدادگاه استان خراسان شعبه دوم دادگاه مزبور در جلسه اداری دادرسی را ختم و چنین رأی داده است «اعتراض وکیل پژوهشخواه نسبت بدادنامه پژوهشخواسته باینکه پژوهشخوانده ضمن دادخواست بدوی خسارت تأخیر تأدیه را مصرحاً مورد مطالعه قرار نداده

ولذا صدور حکم از دادگاه بدوی بصرف نامه مورخ ۱۰ اسفند ۱۳۴۰ پژوهش خواننده برخلاف قانون بوده وارد میباشد زیرا با توجه به ماده ۷۲۴ قانون دادرسی مدنی که مقرر داشته ( در صورتیکه خسارت تأخیر تأدیه ضمن جریان دعوی اصلی مطالبه شده باشد دادگاه میزان خسارت را تا روز صدور حکم معین کرده . . . ) چنین استنباط میشود که خسارت مورد مطالبه باید صریحاً ضمن دادخواست و یا ضمن جریان دعوی بدوی عنوان و تقاضا شده باشد و این معنی از ماده ۱۴۲ قانون مذکور که در مقام بیان مرجع صلاحیت دار برای رسیدگی بدعوی خسارت میباشد استنباط و استفاده شده و در مورد بحث پژوهش خواننده ضمن دادخواست تقدیمی و جریان دعوی چنین خسارتی را مطالبه ننموده و تقاضای صدور حکم بطور اطلاق در باب خسارات ناظر بر خسارات دادرسی بوده و شامل خسارات تأخیر بتأدیه که تصریح آنرا قانون لازم دانسته نمیگردد. بنا بر این صدور حکم مبنی بر محکومیت پژوهش خواه بپرداخت خسارت تأخیر تأدیه از دادگاه بدوی بعنوان درخواست کتبی مورخ ۱۰/۱۲/۳۴ بدون انجام تشریفات قانونی و رعایت ماده ۷ قانون دادرسی مدنی مخدوش است و با اجازه حاصله از ماده ۱۰۵ قانون مذکور فسخ میگردد و تقاضای اسفند ۱۳۴۰ مردود و موردی برای صدور حکم باقی نیست و با توجه بدرخواست وکیل پژوهش خواه راجع بتعیین خسارت حق الوکاله و هزینه دادرسی در مرحله پژوهشی با اجازه ماده ۱۸۹ قانون دادرسی مدنی پژوهش خواه بپرداخت مبلغ ۳/۱۶۹۰ ریال بابت خسارت حق الوکاله و هزینه دادرسی مرحله پژوهشی در حق پژوهش خواننده محکوم میگردد از حکم مزبور آقای ابوالحسن . . . وکیل آقای عبدالله . . . فرجام خواسته و خلاصه اعتراض وی بر حکم فرجام خواسته اینست وکیل فرجام خواه حق مطالبه خسارت داشته و ضمن دادخواست و لوائح تقدیمی خود بدادگاه شهرستان مشهد و در جلسات دادرسی تقاضای صدور حکم له موکل را بکلیه خسارات وارده نموده و اصولاً مطالبه خسارت بطور اطلاق شامل خسارت تأخیر تأدیه نیز میشود و در قوانین تکلیف خاصی برای مطالبه کننده ذکر نگردیده که نوع خسارت را تعیین نماید و شعبه دوم دادگاه استان با آنکه رأی قبلی نقض شده بود مبادرت بصدور رأی فرجام خواسته نموده که برخلاف حق است و نقض آن وارجاع برای رسیدگی مجدد تقاضا میشود.

چون رأی اخیر مستند بعلل و اسبابی است که حکم منقوض بر آن مبتنی

بوده رسیدگی مجدد حسب ماده ۵۷۶ قانون دادرسی مدنی باید در هیئت عمومی دیوان کشور بعمل آید.

بتاریخ روز چهارشنبه بیست و یکم اسفند ماه ۱۳۴۲ جلسه هیئت عمومی بریاست جناب آقای محمد سروری رئیس کل دیوان عالی کشور و با حضور جناب آقای محمد مجلسی دادستان کل و جناب آقای دکتر عبدالعلی دهقان معاون اول دادستان کل و جنابان آقایان رؤسا و مستشاران شعب دیوان مزبور تشکیل پس از طرح و قرائت گزارش پرونده و مطالعه اوراق لازم و مذاقه در مواد مربوط و استماع بیانات آقای دادستان کل مبنی بر نقض رأی فرجام خواسته مشاوره نموده با اتفاق بشرح زیر رأی میدهند.

رأی. شعبه دوم دادگاه استان خراسان با استناد اینکه مدعی در دادخواست بدوی خسارت تأخیر تأدیه را صریحاً مطالبه نکرده بصدر حکم فرجام خواسته در فسخ حکم بدوی که بر محکومیت مدعی علیه بتأدیه خسارت تأخیر تأدیه صادر گردیده و رد دعوی خسارت تأخیر تأدیه مبادرت ورزیده و در صورتیکه مدعی در دادخواست بدوی صریحاً کلیه خسارات خود را نیز مورد دعوی قرار داده و استناد دادگاه استان بماده ۷۲۴ و ۱۴۲ قانون دادرسی مدنی باینکه مطالبه خسارات بطور کلی شامل خسارت تأخیر تأدیه میگردد صحیح نیست زیرا ماده ۷۲۴ قانون مزبور باین مقصود نه صراحت دارد و نه دلالت ضمنی وباده ۱۴۲ راجع باظهار عقیده دادستان است و مربوط باین موضوع نبوده بعلاوه چندین سال قبل از صدور حکم فرجام خواسته فسخ شده است بنابراین مورد دعوی قرار دادن کلیه خسارات شامل خسارت تأخیر تأدیه نیز میشود و حکم فرجام خواسته قابل ابرام نیست و نقض میگردد و تجدید رسیدگی بشعبه دیگر دادگاه استان خراسان محول است.

\* \* \*

ردیف ۳۶ هیئت عمومی

کلاس پرونده ۵۱۴۸ / ۱۷

فرجام خواه - دادستان استان سرگز

فرجام خوانده - مرتضی . . . .

فرجام‌مخواستہ - دادنامه شماره ۱۵۴۶ - ۴۲/۸/۸

خلاصه گردشکار - مرتضی باتهام ایراد ضرب و جرح غیر عمدی سنتھی به نقص عضو در اثر بی‌احتیاطی مورد تعقیب دادسرای شهرستان تهران واقع باستناد بماده ۵ قانون تشدید مجازات رانندگان از دادگاه جنحه شهرستان تهران تقاضای مجازات و صدور حکم بر محکومیت او شده است دادگاه جنحه شمیران تهران پس از رسیدگی‌های لازم بموجب دادنامه شماره ۱۷۲ - ۴۱/۵/۷ با توجه بمجموع محتویات پرونده و گزارش ژاندارمری و گواهی گواهانیکه ناظر واقعه بوده‌اند و معاینه پزشکی بزه ارتكابی متهم را ثابت دانسته و با انطباق عمل بماده ۵ قانون تشدید مجازات رانندگان و رعایت ماده ۵ قانون کیفر عمومی سشارالیه را بدو ماه حبس تأدیبی قابل اتباع بقرار روزی دو سنت ریال و پرداخت مبلغ پنجهزار ریال غرامت نقدی محکوم نموده آقای دادستان شهرستان تهران حین اعلام رأی از قلت کیفر و وکیل متهم ضمن لایحه از حکم محکومیت او درخواست رسیدگی پژوهشی نموده‌اند شعبه اول دادگاه استان مرکز با رسیدگی‌های لازم بموجب دادنامه شماره ۴۵۴ - ۴۲/۷/۱۹ با استدلال اینکه ایرادات متهم و وکیل وی موجه بنظر می‌رسد زیرا صرف نظر از گذشت شاکی خصوصی که در تاریخ مؤخر مورد ایراد وی قرار گرفته مجموع محتویات پرونده دلالت بر ثبوت بی‌احتیاطی متهم در تصادف ندارد از جمله شاکی خصوصی بشرح برگ اول پرونده در تحقیقات معموله در ژاندارمری نتوانسته علت تصادف را بگوید و اینکه کاردان فنی در خصوص تصادف اظهار نظر نموده بزه ارتكابی متهم را ثابت ندیده با نسخ حکم بدوی مرتضی را از بزه انتسابی تبرئه کرده است. آقای دادستان استان مرکز در مهلت قانونی از حکم تبرئه متهم درخواست رسیدگی فرجامی نموده و وکیل محکوم علیه نیز لایحه داده جناب آقای دادستان کل کشور با طرح پرونده و درخواست فرجام دادسرای استان مرکز موافقت نموده و لایحه هم آقای هوشنگ . . مدعی خصوصی ارسال داشته شعبه هفت دیوان عالی کشور پس از رسیدگی باین استدلال ( . . چون نماینده دادستان کل کشور بشرح زیر « با توجه بدلائل زیرین ۱ - اعتراف متهم در برگ بازجویی اولیه ژاندارمری باینکه با سرعت ۳ کیلومتر از شمیران عازم شهر بوده مقابل باغ وحش ماشین دیگری میخواست از من سبقت بگیرد که یکدفعه (مدعی خصوصی برای اینکه خود را از خطر تصادف ماشین مزبور برهاند خود را روی گلگیر ماشین

من انداخت ۲ - اعتراف متهم بنحو مذکور در ژاندارمری در حضور بازپرس  
 ۳ - گواهی نامه های شماره ۱۸۰۰ - ۳۹/۲/۴ و ۱۱۶۲۵ - ۳۹/۶/۹ پزشکی  
 قانونی دادگستری مبنی بر شکستگی استخوان پای چپ و سقوط دندانهای فوقانی  
 که هوشنگ دچار نقص عضو شده است ۴ - مؤدای گواهی گواهان در محضر  
 بازپرس باینکه متهم در اثر سرعت تصادم نموده و تردیدشاکتی نسبت بگذشت  
 خود و اخذ مبلغی از متهم مسلم میگردد که متهم بر اثر بی مبالائی و بی احتیاطی  
 و عدم رعایت نظامات دولتی مرتکب بزه شده و مستند دادگاه حاکمه در استنباط  
 بی تقصیری متهم صحیح بنظر نمیرسد و حکم صادره برخلاف دلائل و محتویات  
 پرونده و قرائن و شواهد منعکسه در آن صادر گردیده همچنانکه دادستان استان  
 درخواست رسیدگی فرجاسی کرده و با در نظر گرفتن ماده ۳۰ مکرر قانون آئین  
 دادرسی کیفری استدعای رسیدگی فرجاسی ماهوی و نقص حکم فرجامخواسته  
 را دارم - درخواست رسیدگی فرجاسی ماهوی را نموده اند و با مراجعه بپرونده هم موجه  
 بنظر میرسد حکم ممیز عنه نقص رسیدگی مجدد را بشعبه دیگر دادگاه استان مرکز  
 محول کرده است شعبه دو دادگاه استان مرکز پس از رسیدگی مجدد باین استدلال  
 « ملاک حکم دادگاه جنحه برای محکومیت متهم گزارش ژاندارمری و قرائن و امارات و  
 معاینات پزشکی گواهی مطلعین ناظر حادثه است که گزارش ژاندارمری و  
 مأمورین انتظامی حکایتی از تخلف و بزهکاری متهم نداردشاکتی در تحقیق اولیه  
 اظهار داشته نفهمیده که چطور شده خود را در بیمارستان دیده و در تحقیق بعدی  
 هم اظهاری دال بر تخلف متهم نموده و پس از دو سال و اندی استشهادی بامضای  
 چهار نفر ببازپرس از طرف شاکتی ارائه شده که گواهی کتبی داده اند متهم با سرعت  
 میآید که موجب حادثه شده و هر چهار نفر خود را ناظر واقعه اعلام کرده اند سه نفر  
 آنان بنامهای عبد محمد مهدی و غلامرضا در بازپرسی حاضر شده اند غلامرضا بر  
 خلاف استشهاد اظهار داشته صدای ترمز باعث آمدن او بمحل شده و میرساند ناظر  
 نبوده و مهدی برخلاف اظهار مصدوم که گفته قصد عبور از عرض خیابان را داشته  
 ( مفاد استشهاد مغایر این معنی است ) اظهار نموده مصدوم منتظر اتوبوس  
 ایستاده بوده است بعد آقای عبد محمد در دادگاه استان مفاد استشهاد و گواهی  
 خود را نزد بازپرس تکذیب کرده و آقای حسین یکی دیگر از امضا کنندگان استشهاد  
 هم مفاد استشهاد را تکذیب کرده و خلاف آن اظهاراتی نموده با توجه بمحتویات

پرونده تنها ملاک اتهام ظاهراً اظهارات مخدوش این چهار گواه است نهایت صرفنظر از اختلافات فکونی با هم و اختلافات فکونی آنان با مصدوم خواسته اند بگویند علت وقوع حادثه بی احتیاطی متهم بعلت سرعت خارج از حد مقرر بوده که در کیفرخواست اشاره بسرعت نشده و ظاهراً نظر دادسرا بر اتهام بی احتیاطی و تخلف غیر از تجاوز از حد مقرر سرعت بوده که این ادعا اساساً هیچ دلیلی ندارد و نمیتوان گفت صرف وقوع حادثه مثبت بی احتیاطی یا بی مبالاتی یا عدم مهارت یا تخلف از مقررات متهم راننده است بخصوص که محتویات پرونده جز اظهار این چهار نفر مطلع ابداً مستندی ندارد ایراد دیگر وارد بر حکم دادگاه اینست که ضابطه و موجبی برای احراز رابطه علیت و سببیت بین وقوع حادثه و عمل یا ترک عمل متهم ذکر نکرده چه پس از ثبوت بی احتیاطی یا بی مبالاتی یا عدم مهارت یا تخلف از مقررات و داشتن سرعت (که از طرف دادسرا طرح نشده) باید محرز شود که جرح و صدمه وارده ارتباط مستقیم با خطاهای راننده داشته و موجب دیگر نداشته است بعبارت دیگر در پرونده دلیلی وجود ندارد که اولاً متهم مرتکب اتهام انتسابی شده و ثانیاً بفرض ثبوت بی احتیاطی و موارد مذکور در بالا دلیل و اماره جمع آوری نشده و وجود ندارد که رابطه علیت بین فعل یا ترک فعل متهم را با حادثه ثابت و محرز کند در نتیجه بنا بشرح مذکور و فقد دلیل کافی حکم دادگاه جنحه مخدوش و فسخ میشود و برائت متهم از بزه انتسابی اعلام میگردد» دادیار دادسرای استان حین اعلام رأی فرجامخواهی و طی لایحه ۲۱۰۵۶ - ۴۲/۷/۲۹ چنین اعتراض کرده است «دادگاه استان باین استدلال که دلائل برای اثبات محرز نیست کافی نیست و بر فرض اینکه متهم مرتکب بی احتیاطی شده باشد رابطه علیت و سببیت بین عمل انتسابی بمتهم و وقوع حادثه وجود ندارد و این استدلال موجه نمیشود زیرا با توجه باعتراف متهم در ژاندارمری و اظهار نظر پزشک قانونی مشعر بر نقص عضو و گواهی گواهان مجموع محتویات پرونده مجرمیت متهم محرز است» جناب آقای دادستان کل کشور با این تقاضا موافقت و پرونده برای رسیدگی باین شعبه ارجاع گردیده است چون جهات استدلال بر برائت متهم یکسان است قضیه اصراری بنظر میرسد و باید در هیئت عمومی طرح شود.

بتاریخ روز چهارشنبه بیست و هشتم بهمن ماه ۱۳۴۳ جلسه هیئت

عمومی بریاست جناب آقای محمد سروری رئیس کل دیوانعالی کشور و با حضور

جناب آقای دکتر عبدالحسین علی آبادی دادستان کل کشور و آقایان روسای  
و مستشاران شعب دیوان مزبور

تشکیل پس از طرح و قرائت گزارش پرونده و مطالعه اوراق لازم با  
استماع بیانات جناب آقای دادستان کل مبنی بر ابرام رأی فرجام‌خواسته مشاوره  
نموده بشرح زیر رأی میدهند.

اعتراضات دادسرای استان مرکز امارات و نشانیهای است که دادگاه  
با توجه بآن مراتب مورد نظر و دقت قرار داده و معذک دلائل و شواهد مذکوره  
را کافی بر ثبوت تقصیر و احراز بزه انتسابی ندانست و حکم برائت او را صادر کرده  
و چون اینگونه اعتراضات ماهوی و خدشه بر نظر و استنباط دادگاه است که در این  
مرحله منشاء اثر واقع نمیشود و با مراجعه بپرونده کار و سایر جهات اشکال موثر موجب  
نقص مشهود نیست حکم سمیز عنده باتفاق آراء ابرام میشود.

\* \* \*

ردیف ۶. هیئت عمومی

کلاس پرونده - ۳۴۱۰/۱۹

فرجام‌خواه - آقای سید علی . . . .

فرجام‌خوانده - آقای علی . . . .

فرجام‌خواسته - حکم دادگاه شهرستان تهران

تاریخ ابلاغ - ۴۱/۱۲/۲۱

تاریخ تقدیم - ۴۲/۱/۷ .

جریان امر - در سال ۳۷ آقای علی بطرفیت آقای سید علی بمدعی به  
بیست هزار ریال در دادگاه بخش تهران اقامه دعوی مینماید باین توضیح بموجب  
مدرك تقدیمی خوانده تعهد نموده است که بابت دستمزد کارشناس موکل مبلغ  
بیست هزار ریال دیگر بعد از وصول قسط اول شهرداری پرداخت نماید و با مطالبه  
مکرر از پرداخت خودداری مینماید تقاضی رسیدگی و حکم بپرداخت خواسته و  
خسارت دارد مستند دعوی عبارت از ورقه بوده بتاریخ ۳۵/۳/۱۲ خلاصه مفاد  
ورقه مزبور این بوده که در اثر مذاکراتی که بین اینجانب و آقای سید علی نسبت  
بدستمزد اینجانب شده و مقرر گردید چنانچه از ارزیابی اولیه شهرداری تهران اضافه



گردید صدی ده بعنوان حق الزحمه و دستمزد اینجانب آقای سیدعلی پرداخت فرمایند و مبلغ دو هزار ریال بعنوان علی الحساب واصل گردید داد گاه پس از رسیدگی بعنوان اینکه دلیلی بر پرداخت قسط اول شهرداری اقامه نشده حکم بر دعوی خواهان صادر مینماید که پس از تقاضی رسیدگی پژوهشی داد گاه شهرستان بافسخ حکم بدوی خواننده را محکوم بپرداخت خواسته و مبلغی خسارت نموده و حکم مزبور در شعبه اولی دیوان کشور بشرح ذیل نقص میگردد. اشکالی که بر حکم فرجام خواسته بنظر میرسد اینست که اولاً در مستند دعوی پرداخت حق الزحمه فرجام خواننده موکول باین گردیده که از ارزیابی اولیه اضافه گردد و داد گاه در این قسمت رسیدگی نکرده و خلاصه مسلم نشده است ارزیابی که بوسیله فرجام خواننده بعمل آمده مأخذ آن زائد بر میزان اولیه بوده یا خیر ثانیاً فرجام خواه به محتویات پرونده شهرداری استناد و تقاضی صدور گواهی نامه برای دریافت سوار استفاده خود از پرونده مزبور نموده و داد گاه بدون وجود موجب قانونی از صدور گواهی نامه خود داری نموده است بنا بجهات فوق رسیدگی داد گاه ناقص و حکم فرجام خواسته نقض و ختم امر بشعبه دیگر داد گاه شهرستان تهران ارجاع میگردد. سپس داد گاه شهرستان بشرح ذیل رأی میدهد ایراد عدم توجه و ایراد مرور زمان بشرح قرار مورخه ۳۹/۳/۳۱ رد گردیده است چون بموجب ماده ۲۷۶ قانون آئین دادرسی مدنی کسی که علیه او سند غیر رسمی ابراز میشود فقط میتواند خط و امضای منتسب به خود را انکار نماید و اظهار تردید نسبت باصالت سند در صورتی امکان دارد که منتسب بمدعی علیه باشد از این رو تردید پژوهش خواه از قرارداد عادی مورخه ۳۵/۲/۲۷ قابل اعتنا نیست. نظر باینکه شرط مطالبه دستمزد کارشناس وصول قسط اول بها زمین پژوهش خواننده از شهرداری بوده است لذا با توجه بسند رسمی تقدیم شده که مفاد آن دلالت بر وصول مبلغ یکصد و سی هزار و یکصد و چهل و شش ریال از شهرداری دارد و با تحقق شرط مذکور بدلالت بسند رسمی شماره ۳۱۴۱ - ۳۷/۲/۷ نیازی بگواهی پژوهش خواه جهت ارائه و دریافت سوار استفاده اش از شهرداری جهت وصول قسط اول بها زمین نیست نظر باینکه در قسمت اخیر قرارداد مستند دعوی استحقاق پژوهش خواه نسبت به مبلغ بیست هزار ریال صریحاً از طرف پژوهش خواننده تصدیق شده و قرارداد مذکور طبق ماده ۱۰ قانون مدنی بین طرفین لازم الاتباع است. نظر باینکه مطابق مواد ۴۱۸ و ۴۲۰ قانون مدنی استفاده از خیار غبن فوری

و بخصوص موردی است مغبون در حین معامله عالم بقیمت عادلانه نباشد قطع نظر از اینکه در مانحن فیه با توجه بشخصیت طرفین قابل قبول نیست که پژوهشخواه در تعیین دستمزد اغفال شده باشد بلکه ادعای غبن پس از جریان بدوی و مدتها بعد از تنظیم قرارداد عنوان شده و قابل توجه نیست بنا بمراتب مذکور دادنامه پژوهشخواسته بشماره ۱۲۷۸ صادره از شعبه سوم دادگاه بخش نهران مخدوش بنظر میرسد با استناد ماده ۱۵۰ قانون آئین دادرسی مدنی ضمن فسخ آن پژوهشخوانده را پرداخت وجوه زیر در حق پژوهشخواه محکوم مینماید :

۱ - مبلغ بیست هزار ریال بابت اصل خواسته ۲ - مبلغ ۱۶۰۰ ریال بابت حق الوکاله وکیل ۳ - مبلغ ۲۹۳ ریال هزینه دادرسی دوسوم مرحله ۴ - مبلغ ۱۰۴۰۰ ریال بابت خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ تقدیم دادخواست تا این تاریخ دائره اجرا مکلف است خسارت تأخیر تأدیه را از تاریخ صدور حکم تا وصول محکوم به بمأخذ ۱۲٪ در سال احتساب از پژوهشخوانده وصول و به پژوهشخواه بپردازد اینکه مورد تقاضی رسیدگی فرجامی و اعتراض خلاصه اینست که دادگاه نسبت بموارد نقض دیوانکشورتوجه و اعتنا نکرده همان رأی سابق خود را داده است و نقض حکم را تقاضی مینماید رأی فوق اصراری بنظر میرسد و قابل طرح در هیئت عمومی دیوانکشور است بتاريخ روز چهارشنبه سیزدهم خرداد ماه ۱۳۴۳ جلسه هیئت عمومی بریاست جناب آقای محمد سروری رئیس کل دیوانعالی کشور و با حضور جناب آقای محمد مجلسی دادستان کل کشور و آقایان رؤسا و مستشاران شعب دیوان مزبور تشکیل پس از طرح و قرائت گزارش پرونده و مطالعه اوراق لازم و استماع اظهارات جناب آقای دادستان کل سبئی بر نقض رأی فرجامخواسته مشاوره نموده باتفاق آراء و بشرح زیر رأی میدهند . همانطور که در رأی شماره ۱۳۳۴ ۱۱/۴/۴۰ شعبه اولی دیوانعالی کشور ذکر گردیده پرداخت حق الزحمه فرجامخوانده طبق مندرجات قرارداد مورخ ۱۲/۳/۳۵ موکول باین بوده که قیمت خانه فرجامخواه ارزیابی اولیه شهرداری اضافه گردد و جمله اخیر قرارداد در تعیین مبلغ بیست هزار ریال که مورد استناد دادگاه قرار گرفته رافع شرط مقرر در قرارداد نبوده است از اینجهت بر حکم فرجامخواسته اشکال وارد به استناد ماده ۱۶۴ قانون آئین دادرسی مدنی باتفاق آراء نقض و ختم امر بشعبه دیگر دادگاه شهرستان تهران ارجاع میگردد .

ردیف ۲۴ هیئت عمومی

کلاس پرونده - ۵۲۷۰/۱۱

فرجامخواه - آقای غلامرضا . . . .

فرجامخوانده - دادسرای استان مرکز وراث حیدر . . . .

فرجامخواسته - حکم شماره ۸۰ - ۲۷/۳/۳۴ دادگاه جنائی مرکز

گردش امر - فرجامخواه طبق کیفرخواست شماره ۱۵۲ - ۶۰ دادسرای شهرستان کاشان متهم است که بمعیت هفت نفر که با کارد و چاقو ودشته مجهز بوده اند به حیدر و دو نفر دیگر حمله نموده و آنها را مضروب و مجروح کرده اند در اثر جراحاتی که از ناحیه فرجامخواه برپهلوی او وارد شده فوت نموده و مستنداً بقسمت اخیر ماده ۱۷۱ ناظر بماده ۱۷۰ قانون مجازات عمومی کیفرخواست صادر شده است و شعبه سوم دادگاه جنائی مرکز با وصول پرونده و احضار متهم و تعیین وکیل مدافع و تشکیل جلسات مقدماتی و علنی در هیئت پنجنفری و اصدار قرارداد دادرسی بانتهام مذکور و دعوی مدعی خصوصی رسیدگی نموده و با اعلام ختم دادرسی و توجه باظهارات مجنی علیه در قبل از فوت و کسان وی و شهود و مطلعین که بعضی از آنها ناظر واقعه بوده اند و همچنین مندرجات صورتمجلس معاینه جسد و سایر محتویات پرونده بزهکاری متهم را بمداخله در غیر مورد منازعه که منجر بایراد جرح بمجنی علیه و فوت او شده ثابت دانسته و با انطباق مورد بماده ۱۷۵ مکرر قانون مذکور او را به پنجسال حبس با اعمال شاقه با احتساب ایام بازداشت گذشته و همچنین ده هزار ریال بابت ضرر و زیان و نود هزار ریال بابت صدمات روحی بمدعی خصوصی و هفت هزار و یکصد و شصت ریال از جهت حق الو کاله و هزینه دادرسی محکوم نموده است و محکوم علیه از این رای فرجامخواسته و اعتراضات وکیل نامبرده بخلاصه اینکه ساعت وقوع نزاع ساعت ۷ صبح بوده و ساعت ۹ صبح همانروز دکتر از حیدر معاینه کرده و نامبرده اظهار تألم از ناحیه سر میکرده آثاری از جراحت یا خون در بدن و لباس وی نبوده و بعد از یکساعت مجدداً بدکتر مزبور مراجعه و جراحت پهلوی چپ خود را نشان میدهد و بارها لباس او را برای تعیین موضع پارگی خواسته شده و ارائه نداده اند و ساعت ۳ $\frac{۱}{۴}$  بعد از ظهر هم کسه طبیب بیمارستان او را معاینه نموده ساعت ورود جرح را پنج و شش ساعت قبل گفته

و بخلاصه جرح وارده بر حیدر در حین منازعه نبوده و تمسک داد گاه بانهارات عده از بانوان در پایان که گفته اند غلامرضا دشته در دست داشته و بکسان خود میگفت آنها را بزنید - حیدر را بکشید با فرض صحت گفتار مزبور و عمل ناه برده قانوناً معاونت بوده نه مباشرت مضافاً بر اینکه سید جعفر که از جمله شهود معرفی شده طبق تصدیق کارخانه ریسندهی از ساعت ۷ صبح روز منازعه تا ساعت ۱۰ صبح در کارخانه بوده است و داد گاه بدلائلی که بر نفع فرجامخواه بوده مورد توجه و رسیدگی قرار نداده از آنجمله سندرجات نامه کریم (خواهرزاده حیدر) که خود از شکاة بوده و خصوصیات پاره شدن پهلوی حیدر و کسانی را که سبب بوده اند توضیح داده اسمی از غلامرضا نبرده و اظهارات شکرالله هم که مورد استفاده داد گاه قرار گرفته نامبرده نیز اسمی از غلامرضا نبرده و از شهودی هم که ۲۳ نفر بوده و بدستور داد گاه تحقیقاتی شده و نام منازعین را برده اند هیچکدام اسمی از موکل نبرده اند و پرستار بیمارستان ( غلامرضا ) گواهی نموده که کرم و غلامحسین در بیمارستان آمده و تلقینانی به حیدر بتوجه با اتهام بغلامرضا مینمودند و او میگفت نامبرده نبوده و این اظهارات را بدیگران هم گفته و در اولین تحقیقات بازپرسی هم ضارب خود غیر غلامرضا را گفته است و بالاخره با آنکه داد گاه شرکت کنندگان در منازعه عده زیادی را تشخیص داده معذالک شخص موکل را به به تنهایی طرف دعوی مدعیات خصوصی قرار داده و بجهات مزبور نقض حکم را خواسته و رسیدگی فرجامی باین شعبه ارجاع شده و حکم فرجامخواسته با استدلال اینکه بیانات مقتول و گواهان مختلف است و ایراد جرح از ناحیه غلامرضا تردید آمیز بوده و محتویات پرونده دلالت بر وقوع قتل در حین منازعه بین دودسته دارد طبق ماده ۳۰۴ قانون آئین دادرسی کیفری نقض و رسیدگی ارجاع بشعبه دیگر شده است و داد گاه مرجوع الیهها ( شعبه پنجم ) داد گاه جنائی مرکز با احضار متهم و تعیین وکیل مدافع و تنظیم گزارش و تشکیل جلسات مقدماتی و علنی پنج نفری با اتهام انتسابی رسیدگی نموده و با استناد بتوضیحات حیدر متوفی و گزارش پاسگاه ژاندارسری و اظهارات نرزدان مجنی علیه و شهادت شهود و اظهارات غلامرضا متهم و برادرش و کشف کارد و شش پر از دکان غلامرضا و صورت مجلس های تنظیمی از طرف بازپرس و پزشک در قبل و بعد از فوت و معاینه جسد نظریه پزشک و تصریح باینکه علت فوت جراحت وارده به پهلوی مجنی علیه و پارگی

شکم و روده بوده است بزهکاری متهم را در ایراد جرح عمدی با کارد که آلت قتاله تشخیص داد؛ ثابت و محرز دانسته و با حساس بودن موضع اصابت عمل ارتكابی متهم را با قسمت اخیر ماده ۱۷۱ ناظر بماده ۱۷۰ قانون مجازات عمومی تطبیق نموده و چون دادسرا از حکم محکومیت قبلی نامبرده که پنجسال حبس با اعمال شاقه بوده فرجام نخواست و نقض آن از جهت فرجامخواهی متهم بوده و حق مکتسب برای وی حاصل شده است او را به پنجسال حبس با اعمال شاقه با احتساب ایام بازداشت گذشته محکوم نموده و نسبت بدادخواست ضرر و زیان مادی و معنوی مدعیان خصوصی با توجه بگذشت بانو کشور قرار سقوط دعوی در مورد وی صادر و راجع به بقیه هزینه معالجه و کفن و دفن بمبلغ نه هزار ریال و قدر معمول و متعین خسارات معنوی و صدمات روحی را هشتاد و یک هزار ریال تعیین و متهم را محکوم بپرداخت نود هزار ریال در حق بقیه مدعیان خصوصی و پنجهزار و یکصد ریال بابت خسارت حق الوکاله و هزینه دادرسی نموده و نسبت بمآزاد خواسته مدعیان مرقوم حکم بیحقی داده است و متهم از این رأی فرجامخواسته و اعتراضات وکیل فرجامخواه طبق لایحه تقدیمی که در موقع شور قرائت خواهد شد بمخلصه اینستکه دادگاه جنائی دلائلی که بنفع موکل بوده قسمتی را نادیده گرفته و قسمت دیگر را هم بخلاف واقع و حقیقت نقل قول نموده و فوت حیدر را که در حین منازعه بین دو دسته بوده متوجه شخص موکل نموده - چه طبق گزارش اولی ژاندارمری که بر مبنای شکایت فرزند حیدر و توضیحات خود وی و اظهارات دو نفر شاهد بوده چندین نفر با کارد و چاقو به حیدر حمله نموده او را مورد ضرب و جرح قرار داده اند شکرالله اولین شاهد معرفی شده از طرف شکاة گفته که عباس . . . . و عباس . . . . که چاقو داشته اند حیدر و غلامحسین را میزدند و ابراهیم ( برادر زن حیدر ) هم گفته عباس . . . . با کارد به حیدر زد و کریم ( خواهرزاده حیدر ) ضمن معرفی کسانی که در نزاع بوده اند اسمی از غلامرضا موکل نبرده و خود حیدر در تحقیقات بازپرسی اظهار داشته چند نفر با پسر من دعوی میکردند برای جلوگیری رفتیم که عباس . . . . و عباس . . . . و جواد و غلامرضا با کارد و چاقو شش پر با حمله کرده و عباس با کارد توی دل او زد و غلامرضا هم زد و نامبرده علی الاطلاق دو نفر را ضارب خود تعیین کرده و در پاسخ سؤال شش نفر از شهود که چرا غلامرضا را ضارب خود معین کرده میگوید غلامحسین مرا وارد کرد و پرستار

اطاق حیدر در بیمارستان گواهی نموده که غلامحسین باو میگفت ضارب خود غلامرضا را معرفی کن و شهود هم سه دسته اند اول آنهایی که در اولین تحقیقات ضارب را غیر غلامرضا معرفی نموده دوم آنهاییکه غلامرضا را بمعیت عدو دیگری ضارب حیدر و غلامحسین ذکر کرده و بالاخره دسته سوم که شخص غلامرضا را مسئول معرفی نموده اند در پرونده دلالتی دارد که مجروح شدن حیدر در حین منازعه هم نبوده است چه نزاع بین دو دسته در ساعت ۷ صبح بوده که مقارن ساعت ۹ صبح همانروز دکتر . . . . . بمحل واقعه رفته حیدر را در منزل غلامحسین بستری دیده که فقط از سرش شکایت داشته با معاینه از قلبش دستور دارو داده است سایر مجروحین را نیز معاینه و نسخه داده و بعد از یکساعت مجدداً بدکتر مراجعه و او را بر بالین حیدر در همان منزل برده و مشاهده مینماید که از پهلو و شکم بسختی مجروح و احشاء بیرون آمده است و ساعت چهار بعد از ظهر هم که پزشک بیمارستان حیدر را معاینه نمود نظر داده که جرح در شش ساعت قبل وارد شده و گروهبان سوم طاهری هم که در تعقیب شکایت شاکا راجع بمنازعه بمحل واقعه میروند حیدر را در منزل غلامحسین بستری دیده که از سرش شکایت داشت و پس از مراجعت ساعت یازده و نیم کسان حیدر بوی مراجعه و جراحت او را خطرناک معرفی و مجدداً بمحل رفته حیدر را که از پهلو بشدت مجروح شده بود در همان منزل غلامحسین دیده که کریم او را بتوجه اتهام بغلامرضا تلقین مینموده و توجه با اتهام بموکل بر مبنای غرض بوده که دادسرای کاشان تسامح در انجام بازجوئی و تکمیل تحقیقات نموده و بخلاف قانون در تعقیب منازعه یکدسته را مورد تعقیب قانونی قرار نداده و با قرار منع تعقیب آنها (کریم و غلامحسین) موافقت نموده و از دسته (فرجامخواه) نسبت بهفت نفر باستناد ماده ۱۷۵ مکرر بدادگاه جنحه کیفرخواست داده و در مورد موکل بماده ۱۷۱ استناد شده و نسبت بضرر و زیان هم رسیدگی نشده است و بجهت مزبور و مراتب مندرج در لایحه تقدیمی فعلی ولوایح قبلی نقض حکم را خواسته که رسیدگی باین شعبه ارجاع شده است . چون فرجامخواهی بهمان علت اولی بوده اصراری و در صلاحیت هیئت عمومی دیوانعالی کشور تشخیص میشود. بتاريخ چهارشنبه دوم دیماه ۱۳۴۳ جلسه هیئت عمومی بریاست جناب آقای محمد سروری رئیس کل دیوانعالی کشور و با حضور جناب آقای دکتر عبدالحسین علیآبادی دادستان کل کشور و آقایان رؤسا

و مستشاران شعب دیوان مزبور تشکیل پس از طرح و قرائت گزارش پرونده و مطالعه اوراق لازم با کسب عقیده جناب آقای دادستان کل مبنی بر ابرام رأی فرجامخواسته مشاوره نموده با کثرت آراء بشرح زیر رأی میدهند.

از طرف متهم ( غلامرضا ) اعتراض بر حکم فرجامخواسته نشده و اعتراضات وکیل مشارالیه نخدشه بنظر دادگاه صادر کننده حکم و ماهوی است که قانوناً قابل طرح در دیوانعالی کشور نمیباشد و از مراجعه بمندرجات پرونده اشکالی که مؤثر در نقض حکم مزبور چه از حیث رعایت اصول و قواعد دادرسی و چه از نظر تطبیق جرم با قانون و تعیین کیفر ( در قسمت کیفری ) و رعایت قواعد دادرسی در مورد دادخواست مدنی بنظر نمیرسد حکم فرجامخواسته با کثرت آراء ابرام میگردد.

